

آیا سگوند و چغلوند با توتمیسم یا اقوام باستانی مرتبطند؟

ابراهیم خدایی¹

وجود نام‌های برگرفته از حیوانات و گیاهان بر برخی طوایف و نامجای‌های لرستان و دیگر مناطق لر نشین ایران در محافل علمی و غیر علمی، منشأ پیدایی بحث‌ها، حدس‌ها و روایت‌های متعدد و متفاوتی بوده است. گاه با در نظر گرفتن یک نام از این مجموعه، اساس وجود چنین نام‌هایی به زیر سؤال رفته است. این تلاش‌ها به دنبال ارتباط دادن این اسامی با پدیده‌های دیگری غیر از حیوانات هستند، معروف‌ترین نمونه در این زمینه نام «سگوند» است که برخی آن را منتسب به قوم باستانی سکا دانسته‌اند (به‌عنوان مثال ن.ک: حمید ساعدی پور 1378، و اردشیر سگوند 1379). اما برخی با در نظر گرفتن این نام‌ها به‌عنوان یک مجموعه، وجود اسامی حیوانات و گیاهان را بر نام «ایل‌وند» ها پذیرفته‌اند و این چنین سیستم نام‌شناختی را با پدیده‌هایی همچون توتمیسم مرتبط دانسته‌اند.

یکی از پژوهشگرانی که بر ارتباط سیستم نامگذاری ایلات لرستان با پدیده توتمیسم تأکید دارد، دکتر علی فتح‌اللهی است. مقاله‌ایشان با عنوان «بازتاب توتم باوری کاسیان در نام‌گذاری ایل‌وندهای لرستان»، در مجله «انسان‌شناسی» (دانشگاه تهران، شماره یازدهم) انتشار یافت، مقاله فوق دست مایه انتشار کتابی هم با عنوان «تجلی باورهای کهن در ریشه‌شناسی ایلات لر» شده است که به قلم فتح‌اللهی توسط انتشارات «نویسنده» اراک به چاپ رسیده است، در این نوشتار نگاهی به احتمال ارتباط اسامی طوایف لر با «قومیت‌های باستانی» و همچنین «توتمیسم» داریم.

نظر نگارنده این است که ما در هیچ تحلیل و تفسیری از این نام‌ها نبایستی آن‌ها را از بستر مردم شناختی‌شان، یعنی جامعه لر جدا کنیم، بلکه باید این را بپذیریم که لرستان یک بستر بومی ویژه است که می‌تواند ذائقه زیباشناختی مخصوص خودش را داشته باشد، در این زیباشناسی ممکن است برخی کلمات بر اطلاق به پدیده‌های انسانی و غیر انسانی «مناسب» و «زیبا» یا حداقل «عادی» باشند درحالی‌که در دنیای امروز «غیر قابل تحمل» یا «عجیب» و حتی «زشت» پنداشته شوند.

احتمال ارتباط ایل‌وندهای لرستان و قومیت‌های باستانی لرستان، به‌عنوان مسکن اقوام لر از دیرباز شامل بخش

گسترده‌ای از غرب و جنوب غربی سرزمین ایران می‌شود. اما طوایف ساکن در استان لرستان امروزی و نیز برخی طایفه‌های ایل بختیاری در گزینش نام گروهی خود، بیش از دیگر شاخه‌های اقوام لر کوچک و بزرگ، بر این سیستم نام‌گذاری تأکید داشته‌اند که از پسوند «ون» /væn/ استفاده کنند که در قرائت جدید و شناسنامه‌ای فارسی به‌صورت «وند» /vænd/ ثبت شده است.

نگاهی به فهرست طوایف لر بختیاری، لک، مینجایی و... نشان می‌دهد که چگونه نام «ایل وند» ها از دو بخش ترکیب می‌شود و جزء نخست چه تنوع گسترده‌ای از واژگان را دربرمی‌گیرد: حسونند، حاجی‌وند، بیران‌وند، سالاروند، باجولوند، سگوند، دالوند، بازوند، کاکاوند، عثمان‌وند، ترکاشوند، کولیوند و..

1 - کارشناس ارشد انسان‌شناسی، دانشگاه تهران. ایمیل: Ebrahimkhodaei@gmail.com

جزء نخست این نام‌ها گاه با یک واژه فارسی امروزی کاملاً مطابقت می‌کند (مثلاً حسن، حاجی و.. هرچند نمی‌توان مطمئن بود این واژه‌ها همان معانی و منظور فارسی را دارند یا خیر! به هر حال تلفظ بومی آن‌ها با یک واژه فارسی معیار امروزی هم منطبق است)، و گاه با کمک دیگر زبان‌ها و گویش‌های منطقه قابل تطبیق به نظر می‌رسد (کاکا)، گاهی تلفظ بومی فدای مطابقت با واژگان فارسی می‌شود (مثلاً واژه selar که آن را در شناسنامه‌های فارسی به‌صورت سالار درج کرده‌اند. به هر حال تلفظ بومی نام سالاروند/selɑrvæŋ/ است و مشخص نیست آیا ارتباطی با واژه فارسی «سالار» دارد یا خیر)، گاهی جزء نخست نه در گویش‌ها و زبان‌های بومی کاملاً قابل بررسی است و نه با یک واژه فارسی معیار امروزی قابل تطبیق به نظر می‌رسد (مثلاً واژه باجول) و گاهی نیز از اسامی حیوانات گرفته شده است (مثل نام‌های «سگوند»^۲، «دالوند»^۳، «چفلوند»^۴) و ...

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد برخی با بررسی یک نام خاص و جدا کردن آن از فهرست طوایف لر به‌گونه‌ای به ترجمه و تعبیر آن پرداخته‌اند که نام مذکور را به تنهایی پدیده‌ای منحصر به فرد دانسته و از بررسی موردی آن نتایجی گرفته‌اند. بهترین مورد در این زمینه نام سگوند است که در موارد متعددی آن را مرتبط با قوم باستانی «سکا» دانسته‌اند و در پی گردآوری دلایل و شواهدی بوده‌اند که این ارتباط را تأیید کند و در ضمن وجود نام حیوان «سگ» را در این نام رد کنند (به‌عنوان مثال ن.ک: ساعدی پور، حمید 1378 و سگوند، اردشیر 1379).

آنچه اینجا برای ما مهم است و بدون اینکه بخواهیم وارد جزئیات دلایل و شواهد مدعیان بشویم، بدان می‌پردازیم اینست که چنان تحلیلی به دو دلیل پذیرفتنی نیست:

الف) این گونه اظهارنظرها معمولاً از این نقطه شروع می‌شوند که چرا نام جانور «سگ» روی این طایفه گذاشته شده است؟ از دید ایشان تقریباً غیرممکن و غیر منطقی است که نام یک طایفه ایرانی و لر از نام جانوری، آن‌هم «سگ» گرفته شده باشد، بنابراین در پی یافتن توضیحات و توجیهات دیگری هستند که در مورد خاص طایفه سگوند لرستان به قوم باستانی سکا رسیده‌اند.

اما باید توجه داشت تنها در صورتی می‌توانیم یک نام را منحصر به فرد بدانیم و آن را جداگانه مطالعه کنیم که قوانین و ویژگی‌های غالب مجموعه‌ای که نام مذکور عضوی از آن است درباره آن صدق نکند و تفاوت بارزی وجود داشته باشد. اگر در فرهنگ مردمی کاربرد اسامی جانوران برای نامگذاری طوایف مرسوم نباشد، آنگاه اگر در موردی چنان نامی پیدا شود، می‌توان تردید کرد که این نام معنا یا خاستگاه دیگری دارد و برگرفته از نام حیوان نیست؛ اما در لرستان چنین نامگذاری‌ای مرسوم است، چنان که فهرست نام ایل‌وندها نشان می‌دهد «سگوند» یک نام معمولی است که ساختمانی مشابه نام‌های دیگر دارد، باید در فهرست دیگر ایل‌وندها تحلیل شود و دلیلی برای جدا کردن آن وجود ندارد، به عبارت روشن‌تر اگر در پی توجیه نام سگوند با نسبت دادن آن به یک قوم باستانی هستیم، باید در پی توجیهات همسایگان و خویشاوندان این طایفه با عناوین «چفلون»، «دالون» و.. هم باشیم و احیاناً اقوام باستانی دیگری هم کشف کنیم که نام‌هایی شبیه بدان‌ها داشته باشند!

2 =سی/سگ/sægvæn/ یا /sɛrvæn/

3 =دال: پرنده شکاری، شاهین/dɑlvæn/

4 =چغل/شغال/tʃæqelvæn/

واقعیت این است که سگوند یکی از طوایف امروزی لرستان است، این طایفه همراه با چهار طایفه دیگر (دالوند، قائد رحمت^۵، یار احمدی^۶ و آروان^۷) ایل باجولوند را تشکیل می‌دهد، وجود واژه دال (پرنده شکاری، شاهین) در شاخه دیگر ایل باجولوند قابل توجه است.

ب) نکته دیگر اینکه اثبات مرتبط بودن نام یک طایفه امروزی با یک قوم باستانی به دلایل و مستندات بیش از شباهت اسمی نیازمند است. زیرا زبان تمام انسان‌ها در تمامی فرهنگ‌های طول تاریخ از تعداد محدود و معدودی «واج» تشکیل شده است و برای ساختن اسامی فردی و گروهی از همین واج‌ها (مثلاً: ب، س، ک، گ، م و...) بهره برده است، بنابراین اگر مثلاً فهرست نام‌های طوایف امروزی لرستان را با اقوام باستانی چین هم مقایسه کنیم این امکان وجود دارد که اسامی شبیه یا تا حدی شبیه در این دو فهرست موجود باشد، به خصوص وقتی سخن بر سر نامی کوتاه و دو حرفی (مثل س، ک، گ) باشد؛ به همین ترتیب ممکن است در مقایسه فهرست طوایف ایران باستان با طوایف ایران امروزی هم اسامی شباهتی داشته باشند که کاملاً اتفاقی باشد و هیچ ارتباطی با هم نداشته باشد.

اگر به‌عنوان مثال علاوه بر شباهت نام سگوند، نام برخی از شاخه‌های این طایفه با شاخه‌های قوم سکا شباهتی می‌داشت و یا حداقل یک ویژگی فرهنگی (زبان، سرزمین و...) یا یک اشارت و روایت دست اول تاریخی وجود داشت، آنگاه مجاز بودیم ارتباط دو نام گروهی سگوند و سکا را به‌عنوان یک نظریه قابل بحث روا بدانیم.

بنابراین ما در اینجا این فرضیات را کنار می‌گذاریم و با در نظر گرفتن فهرست طوایف و نه جدا کردن یک طایفه خاص به پدیده وجود اسامی حیوانی در نام ایل‌وندها می‌نگریم. از جمله این اسامی می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: سگوند /seivæn/ یا /sægvæn/، دالوند /dɑlvæn/، بازوند /bɑzvæn/، چقلوند /tʃæqlvæn/، گرگیوند /gorgivæn/، کل ورزا /kælverzɑ/، قلاوند /qelɑvæn/، کوگانی /kaugoni/، سیاه گوش (siɠuʃ) (برای دیدن لیست‌هایی از طوایف لرستان ن.ک: بهاروند، قوم لر، 1370).

توتیمیسیم و نام ایل‌وندهای لرستان

در ادامه از مقاله‌ای سخن خواهیم گفت که کوشیده «تأثیر مبانی توتیم باوری کاسیان را در انتساب طوایف و افراد به حیوانات و گیاهان در لرستان را اثبات نماید»؛ این مقاله به قلم علی فتح اللهی، با عنوان «بازتاب توتیم باوری کاسیان در نام‌گذاری ایل‌وندهای لرستان» در شماره یازدهم، پاییز و زمستان 1388 مجله نامه انسان‌شناسی منتشر شده، در چکیده این مقاله آمده است: «از روزگاران قدیم تاکنون بسیاری از طوایف لر نام گروهی خود را به‌صورت تلفیقی از نام حیوانات و گیاهان در پیوند با پسوند «وند» برگزیده‌اند. ما در این نوشتار از این گروه‌ها به «ایل‌وند» [ilvænd] تعبیر می‌کنیم. به نظر می‌رسد که این شیوه نام‌گذاری «ایل‌وندان» ریشه در فرهنگ باستانی به‌ویژه بازتاب توتیم باوری کاسیان داشته باشد که تا عصر حاضر نیز این شیوه نام‌گذاری تداوم یافته است. برای بیان چگونگی شکل‌گیری این اندیشه در میان مردم منطقه زاگرس، به بررسی پیشینه قدسی انگاری حیوانات و گیاهان در جوامع مختلف به‌طور عام و مطالعه علت تقدیس جانوران و گیاهان در فرهنگ اقوام دیار لرستان به‌طور خاص می‌پردازیم. این تحقیق می‌کوشد تا تأثیر مبانی توتیم باوری کاسیان را در انتساب طوایف و افراد به حیوانات و گیاهان در لرستان اثبات نماید. لذا برای تبیین فلسفه نام‌گذاری‌های طبیعی، با بهره‌گیری از

5 - kɑræmæ, kɑræmæt

6 - yɑræmæd, yɑræmedi

7 - ?ɑrevo

ریشه‌شناسی زبانی و تأمل در معنی لغت «وند» در متون کهن اوستایی، فرس باستان و زبان پهلوی، درصدد ارائه تحلیلی متقن و تفسیری منطقی از چگونگی شکل‌گیری اسامی حیوانی و گیاهی و سیر تحولات آن در ادوار مختلف بر خواهیم آمد.»

توتمیسم و ویژگی‌های جوامع توتمی

واژه توتمیسم (در فرانسه: totémisme، در انگلیسی: totemism) برگرفته از زبان سرخ‌پوستان آمریکای شمالی (الگونکین Algonkin) است. به زبان این مردم ototeman به معنی «او از خویشاوندان من است» است و گفته‌شده واژه توتم از این عبارت گرفته‌شده است (پانوف و پرن 1384، زیر عنوان توتمیسم)

نخستین موارد استفاده از واژه توتمیسم به سال 1791 برمی‌گردد. بازرگانی در گزارش خود آورده بود که یک شکارچی از قبیله سرخ‌پوست اوجیبوا (ojibwa) به‌گونه‌ای ناخواسته و تصادفی یک خرس را کشته بود و به‌شدت مورد مؤاخذه و بازخواست بومیان قرار گرفت، حتی پس از عذرخواهی شدید بازهم وی مطرود و به‌عنوان فردی خاطی انگشت‌نما شد. او خود با گفتن اینکه «ایمانم از دست رفت، توتم من عصبانی است» به بازرگان اروپایی، از عذاب وجدان خویش خبر می‌دهد (برنارد و اسپنسر 1996). چنین روایتی و روایت‌ها و گزارش‌های بسیار دیگر مخصوصاً از سرزمین‌هایی چون آمریکای شمالی، استرالیا و... زاینده تفسیرها و تحلیل‌های بسیار و متفاوتی شد که می‌کوشیدند به توضیح چنان رابطه‌ای میان جامعه بشری و دنیای حیوانات بپردازند. «توتم پرستی به‌منابه آیینی که در آن یک حیوان مقدس که مورداحترام و اکرام هر قبیله است و به‌عنوان نشانه‌ی همبستگی و علامت تجمع برای اعضای یک قبیله در نظر گرفته می‌شده است.» (دورتیه 1389 ص 445)

توضیح و تفسیر نظر کسانی همچون مک لنان، جیمز فریزر، زیگموند فروید، امیل دورکیم، لوی استراوس و... در این باره موجب به‌درازا کشیدن سخن خواهد شد. در ادامه تلاش شده است بدون ورود به این آراء و نظریات بسیار مفصل و متفاوت، با رجوع به تعاریف معمول، پذیرفته‌شده و دایره‌المعارفی از پدیده توتمیسم، نشان داده شود آنچه منجر به طرح ادعای وجود توتمیسم در لرستان شده است مبتنی بر تعاریف معمول این پدیده در انسان‌شناسی نیست و به عبارت صریح‌تر، نام‌های جانوری در ایل‌وندهای لرستان ارتباطی با توتمیسم ندارد.

پانوف و پرن در مدخل توتمیسم آورده‌اند:

«این واژه [توتمیسم]... اختصاص به نظامی دارد که در آن واحد، مذهبی و جامعه‌شناختی است؛ نظامی که مدت‌ها آن را جوهر ابتدایی بودن می‌پنداشتند. در یک جامعه قطاعی، نظام توتمیسم مبتنی بر رابطه‌ای است که بین مجموعه‌ای از حیوانات یا به‌طور بسیار نادر بین مجموعه‌ای از گیاهان یا پدیده‌های طبیعی و مجموعه‌ای از گروه‌های انسانی برقرار است.» (پانوف و پرن 1384: 285)

منابع متعدد معمولاً توتمیسم و جامعه توتمی را دارای همه یا برخی از ویژگی‌های زیر دانسته‌اند:

- 1- وجود برون‌همسری نقطه مشترک اغلب گروه‌های توتم باور است، یعنی اعضای یک کلان که دارای توتمی واحد است نمی‌توانند با اعضای کلان خود (هم توتم‌های خویش) ازدواج کنند.
- 2- اغلب گروه‌های توتم باور مادرتبار هستند.
- 3- در بسیاری موارد افراد، توتم را منشأ و اصل و نیای خود می‌دانند.
- 4- غالباً توتم موضوع آیین، نیایش و مراسم خاصی است.

5- معمولاً توتّم منشأ تابو و ممنوعیت‌هاست، خوردن آن و در مواردی لمس کردن یا حتی نگاه کردن بدان حرام است. (ن.ک: پانوف و پرن 1384: 285، روح‌الامینی 1387: 177، اشتراوس 1361، برنارد و اسپنسر 1996: 550-551)

هرچند انسان شناسان و دیگر صاحب‌نظران هرگز نتوانسته‌اند تعریفی از توتّمیسم و ویژگی‌های آن به دست دهند که موردتوافق همگان باشد، ما اینجا یک نتیجه‌گیری و جمع‌بندی می‌توانیم بکنیم و آن اینکه چه توتّم باورها، برون همسر، مادرتبار باشند و چه نباشند و چه باور توتّمی آن‌ها مذهبشان شمرده شود و چه نشود، چه در رابطه با توتّم خود آیین‌ها، مراسم و ممنوعیت‌هایی داشته باشند و چه نداشته باشند، اعضای توتّم به عضویت خود در یک گروه توتّمی و رابطه ویژه گروه خود با جانور یا گیاه خاص آگاهی دارند و نمی‌توانند بدان بی‌تفاوت باشند.

بدیهی است با در نظر داشتن چنان تعاریف و ویژگی‌هایی از توتّمیسم و مقایسه آن با فرهنگ مردم لر منظور نگارنده مقاله «بازتاب توتّم باوری کاسیان در نام‌گذاری ایل‌وندهای لرستان» نمی‌تواند وجود توتّمیسم و حتی نوعی از توتّمیسم در لرستان باشد. گرچه از عنوان مقاله نیز چنین برمی‌آید که وی فقط در پی «بازتاب» توتّم باوری نیاکان باستانی لرها در نام‌های گروهی ایشان است، در فرازهایی چنین ادعایی مطرح کرده که توتّمیسم در فرهنگ لرها به چشم می‌خورد.

در فرهنگ لری موارد متعددی از حرمت و اعتقاد به برخی جانوران، گیاهان و درختان یافت می‌شود اما هیچ‌کدام با تعاریف توتّمیسم همخوانی ندارد. اگر در منطقه‌ای از لرستان درخت مقدسی وجود دارد که سخت مورد حرمت مردم منطقه است، این مساله با توتّمیسم که همواره طی آن گروهی از انسان‌ها هویت و هستی جمعی خود را وابسته به آن درخت یا جانور می‌دانند و خود را از مردم مجاور که توتّمی دیگر دارند متفاوت می‌دانند تفاوت بسیار دارد.

اگر در برخی مناطق لرستان چند اصله درخت بلوط، چنار و... مقدس پنداشته می‌شوند، منشأ تابو هستند (نباید آن‌ها را قطع کرد یا بدان آسیب رساند) اما چنین نیست که درخت بلوط توتّم فلان طایفه خاص باشد و اهل آن طایفه خود را به‌واسطه وابستگی به درخت بلوط از دیگران متمایز بدانند.

همچنین اگر در مذهب یک طایفه خوردن گوشت جانوری همچون بز یا خروس و... حرمت دارد این هم ارتباطی با توتّمیسم ندارد، چنانکه حرمت گوشت گاو در میان هندویان یا حرام بودن گوشت جانوران درنده و... در اسلام ربطی به توتّمیسم ندارد. به‌عبارت‌دیگر اگر طایفه‌ای گوشت خروس را حرام بدانند، احیاناً نام طایفه هم خروس باشد و اهالی آن طایفه خود را به‌واسطه رابطه خاصی که با جانور خروس دارند یک گروه بدانند و از گروه مجاور متمایز شوند آنگاه می‌توانستیم از توتّمیسم سخن بگوییم، حال ممکن است طایفه فرضی خروس برون همسر و مادر تبار هم نباشد و مذهبی داشته باشد که ارتباطی با خروس نداشته باشد، حتی ممکن است این طایفه آئین و مناسکی در این ارتباط نداشته باشد، اما همین آگاهی از رابطه خاص اهالی طایفه با خروس که آن‌ها را از طایفه مجاور که با جانور دیگری ارتباط خاص دارند، متمایز می‌کند، مقوم این ادعاست که در جامعه موردنظر توتّمیسم وجود دارد.

اما آنچه فتح الهی زیر عنوان «قدسی انگاری جانوران و نباتات در فرهنگ بشر» (ص 108) آورده است منشأ این ابهام است که آیا وی توتّم باوری را مساوی هرگونه قدسی انگاری جانوران و گیاهان می‌داند یا خیر؟! در هر صورت مقدس یا محترم پنداشتن برخی جانداران و مخصوصاً درختان و گیاهان در ایران و لرستان کنونی هم وجود دارد اما چنان‌که دیدیم هرگونه برخوردی میان باورهای انسان و طبیعت نمی‌تواند با توتّمیسم یکی پنداشته شود.

در جدولی که در صفحه 122 مقاله مذکور درج شده است به تقسیم‌بندی «اسامی توتمی» به «اسامی توتمی کهن» و «اسامی توتمی دوره اسلامی» و «اسامی توتمی متأخر» پرداخته که ظاهراً ابداع خود نگارنده است.

وی در توضیح جدول مذکور آورده است: «با نفوذ افکار اسلامی، تمایلات شیعی و ارادت خاص زاگرس نشینان به امامان اهل بیت (ع)، شاهد تحول اسامی ایل‌وندها منتسب به نام بزرگان دین، به‌ویژه انبیاء عظام و ائمه اطهار (ع) هستیم... البته صدور حکم کلی و قطعی درباره وجه‌تسمیه بسیاری از ایل‌ها به‌ویژه ایل‌های منسوب به دوره اسلامی در اقتباس از نام انبیاء و امامان (ع) دشوار می‌نماید. چه‌بسا این اسم‌ها مقتبس از نام بزرگان قبایل خود نیز باشند که ممکن است فقط تشابه اسمی باعث این خلط شده باشد» (صص 121-122)

اما در حقیقت آنچه باعث این خلط شده است سهل‌انگاری نویسنده و تحمیل این پیش‌فرض وی به واقعیت است که ریشه اصلی نام ایل‌وندها لاجرم به باورهای مذهبی برمی‌گردد که ظاهراً وی به همه آن‌ها (از اعتقاد به جانوران و گیاهان گرفته تا اعتقاد به انبیاء و ائمه (ع) عنوان «توتمیسم» می‌دهد و لذا از «اسامی توتمی کهن» و «اسامی توتمی دوره اسلامی» و «اسامی توتمی متأخر» سخن به میان می‌آورد!

ظاهراً نگارنده با غرق شدن در استناد به برخی متفکران قرن نوزدهم و هجدهمی اروپا، «میدان تحقیق» خویش را به کلی فراموش کرده و گرنه این پنداره که نام‌هایی چون حسنوند، اسماعیل‌وند، موسی‌وند و... به ائمه (ص) یا پیامبران (ع) برمی‌گردد، بیش از هر چیز برای خود اهالی این طوایف و تیره‌های عشایر لرستان شگفت‌انگیز است.

به نظر می‌رسد در بسیاری از فرازهای مقاله موردبحث از واژه «توتمی» چیزی غیر از آنچه در علوم اجتماعی و انسان‌شناسی مرسوم است، اراده شده است و به وادی ادبیات و کاربری‌های دیگر این واژه نزدیک‌تر است. درواقع واژه توتمی پس از کاربردی که در علوم اجتماعی یافت در معانی دیگری به ادبیات و برخی متون ادبی نیز راه یافت که در ادامه به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

«ضحاک فردی است با توتمی ناپاک و اهریمنی، او کسی است که هدفش در قدرت‌طلبی و جاه‌پرستی خلاصه می‌شود...» (سیف، علی محمد، 1379 ص 55) «[کاوه] این شخصیتی دیگر است، هدفی بزرگ و توتمی والا دارد، انگیزه‌اش برای زندگی انگیزه‌ای اجتماعی است» (همان، ص 61)

دکتر علی شریعتی نیز در مقاله «توتمی پرستی» خود از پدیده‌ای غیر از آنچه در انسان‌شناسی از این واژه اراده می‌شود سخن گفته است، در حقیقت نوشتار وی آمیزه‌ای از روان‌شناسی، ادبیات، انسان‌شناسی و اخلاق و... است:

«هنوز هم توتمی پرستیم. هرکسی توتمی دارد. از میان اشیاء این عالم، هرکسی خود را با یکی از آن‌ها خویشاوند می‌یابد. احساس می‌کند که میان او و آن پیوندی است مرموز که احساس می‌شود و وصف نمی‌شود و آن توتمی اوست. شخصیت خویش را در توتمی خویش احساس می‌کند. خود را در آن می‌بیند، جایگاه آن «خود حقیقی» و راستین و پنهانی و صمیمی‌اش را در توتمی می‌یابد.» (شریعتی، علی، مقاله «توتمی پرستی»، بی‌تا)

توتمی باوری کاسیان و لرستان باستان

اما ظاهراً مدعای اصلی مقاله موردبحث همان‌طور که از عنوان آن پیداست، نه وجود توتمی باوری در لرستان کنونی، بلکه بازتاب توتمی باوری اقوام باستانی منطقه در نام‌گذاری طوایف کنونی لر است.

در هزاره‌های دوم و سوم پیش از میلاد اقوام و تمدن‌های متعددی در مناطق لرنشین وجود داشته است که بیش از همه از مردم ایلام و کاسی نام برده شده است.

مردم کاسی همزمان با ایلامیان در نواحی شمالی مناطق لرنشین کنونی، مخصوصاً استان‌های لرستان، ایلام و کرمانشاه می‌زیسته‌اند، نام ایشان (Kassites) برای نخستین بار در دست‌نوشته‌های آشوری به‌دست‌آمده است (بهاروند، 1370، ص 26).

به گفته دیاکونف «محل سکونت کاسیت‌ها (به اکدی «کاشی» Kašši) از ازمه قدیم تا فتح ایران به دست اسکندر مقدونی کشور کوهستانی‌ای بود که در فهرست ما همان ناحیه 8 (بخش علیای رودهایی که دره‌های آن‌ها در عهد باستان کشور ایلام را تشکیل می‌دادند) و اکنون لرستان نامیده می‌شود. گواه منشأ نژادی کاسیان قریب پنجاه کلمه و نام خاص است که با ترجمه اکدی در متون لغوی آشوری و بابلی باقیمانده و کتیبه‌های شاهان که مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد می‌باشد به دست رسیده و اکنون می‌توان این حدس را بیشتر محتمل دانست که کاسیان قبیله‌ای بودند کوهستانی و پیشینه دآمداری داشتند و به زبانی که با عیلامی قرابت داشت سخن می‌گفتند.» (به نقل از بهاروند، 1370 ص 27)

درواقع از این مردم اطلاعات موثق، پذیرفته‌شده و قابل‌توجهی در دست نیست، منابع از فتح بابل و حکمرانی طولانی مدت ایشان در آنجا سخن می‌گویند، همچنین اسامی پادشاهان و خدایان، مهرهای استوانه‌ای، تندیس‌های سفالین و سنگ تعیین مرزی برای تشخیص حدود مالکیت افراد تنها آثاری است که ما را از وجود چنین مردمی مطلع می‌کند (بهبزادی، رقیه 1372 صص 324-334)

باوجود اینکه از کاسیان مدارک و اطلاعات ناچیزی وجود دارد که هیچ‌کدام مؤید وجود باور توتمیسم در میان ایشان نیست اما فتح الهی توتم باوری ایشان را از پیش مسلم فرض کرده است و ظاهراً این مساله را بی‌نیاز از استدلال می‌داند:

«گرچه اشارات اندک، پراکنده و مبهم پژوهشگران و نبود سند معتبر برای شناخت دین و عقاید مذهبی کاسیان از دشواری‌های موجود بر سر راه مطالعه باورهای بومیان قدیم لرستان به شمار می‌آید، اما این عقیده که هیچ خرافه‌ای از خرافات عصر قدیم نیست که رنگی از آن در زندگی امروز افراد کره زمین وجود نداشته باشد (ویل دورانت 1376: 73/1) می‌تواند مقوم این احتمال باشد که شاید اقوام لر نیز همچون دیگر گروه‌های انسان عهد باستان مرحله پرستش مظاهر طبیعت و توتم باوری را از سر گذرانده باشد...

در خصوص چگونگی تداوم و بقای اسامی کهن حیوانی و گیاهی تا عصر حاضر از تأثیر عوامل طبیعی همچون قتل مرتفع زاگرس به‌عنوان سدی محکم در جلوگیری از برقراری ارتباطات داخلی و خارجی با فرهنگ‌های مجاور نباید غفلت ورزید؛ زیرا این امر به‌نوبه خود باعث ایجاد نوعی انفکاک فرهنگی نیز شده است که در بقاء، حفظ و دوام سنت‌های بومی و کهن اقوام دامدار و صحراگرد لر تا به امروز مؤثر بوده است» (صص 107-108)

آنچه در این سطور پیش از هر چیز خودنمایی می‌کند و ریشه لغزش نظری نویسنده را مشخص می‌نماید این اندیشه است که وی معتقد به وجود مراحل یکسان در مسیر تکامل فرهنگ‌های بشری است که آشنایی وی با گرایش‌های منسوخ قرن نوزدهمی تطورگرایانی چون مک لنان، فریزر، تایلر، مورگان و... باز می‌گردد.

وی در فراز دیگری آشکارا از این مبنای نظری خود پرده برداشته است:

«بسیاری از دین‌پژوهان برآنند مطالعات مردم‌شناسی در میان جوامع گوناگون بدوی کم و بیش این نتیجه را به دست داده است که تحول دینی انسان‌همواره از پایه فروتر به برتر روی می‌دهد. پس در مراتب این تحول بت‌پرستی یا چندگانه پرستی باید پیش از مرحله یکتاپرستی به منصف ظهور رسیده باشد» (ص 115)

وی در این قسمت به اثر دیوید هیوم (تاریخ طبیعی دین) ارجاع داده است که ترجمه آن در سال 1348 منتشر شده است. این سخن درست یادآور نظریات کسانی چون ادوارد برنت تایلر و جیمز فریزر است که اولی به وجود مراحل «جان‌گرایی- شیء پرستی- بت‌پرستی- چند خداپرستی- تک خداپرستی» و دومی به مراحل «بت‌پرستی- جان‌گرایی- چند خداپرستی- تک خداپرستی» اعتقاد داشتند (فکوهی، ناصر 1383 صص 131-133)

اما پژوهش‌های مردم‌شناسی بر جوامع مختلف چنین پیش‌فرض‌هایی را تأیید نکرده است، چنین نیست که تمام اقوام و جوامع بشری مراحل یکسانی را پشت سر گذاشته باشند، یا اینکه مرحله‌ای وجود داشته باشد که بتوان مدعی شد تمام اقوام از آن گذشته باشند.

«در انسانیت مسیر تاریخی یگانه و تک‌خطی وجود ندارد. بلکه تنها اشکال گوناگون تمدن وجود دارند که در پهنه‌های متفاوت تداوم داشته‌اند. تاریخ انسانی لزوماً انباشتی از موفقیت‌ها نبوده است بلکه در آن ما با شاخ و برگ‌های پیچیده و تو در تویی روبه‌رو هستیم که می‌توانند ناکامی‌های اجتماعی، مسخ‌ها و بازگشت‌ها را شامل شوند.» (ریویر 1385: 59)

ضمن اینکه دیگر بار لازم است اشاره شود، از جمله «اقوام لر نیز همچون دیگر گروه‌های انسان عهد باستان مرحله پرستش مظاهر طبیعت و توت‌م باوری را از سر گذرانده باشد» برمی‌آید که پرستش مظاهر طبیعت با توت‌میست یکی است در حالی که در صفحات پیشین اشاره شد، هرگونه پرستش و ارتباط با مظاهر طبیعت را نمی‌توان توت‌میسم شمرد بلکه توت‌میسم شرایط دیگری هم دارد.

در اینجا همچنین باید به مردود بودن اندیشه‌ای اشاره کرد که صاحب‌نظران اولیه درباره جهان‌شمولی باور توت‌میسم مطرح کرده‌اند. کسانی همچون مک لنان و بسیاری از پیشگامان تطورگرا (Evolutinalist) مدعی بوده‌اند که توت‌میسم در تاریخ تحول و تطور فرهنگ بشر یک باور جهان‌شمول بوده است و هیچ نژادی از بشر وجود نداشته که از این سطح فکری نگذشته باشد (برنارد و اسپنسر 1996: 550).

اما باز هم پژوهش‌های بعدی نتوانسته وجود چنین مرحله‌ای را در میان بسیاری از اقوام و تمدن‌ها اثبات نماید. چنانکه تصریح شده است: «آنچه امروز در جوامع سرخ‌پوست آمریکا و بعضی از جوامع آفریقایی سراغ داریم در جوامع باستانی ایران و مصر و یونان وجود نداشته است» (روح‌الامینی 1387: 177)، روح‌الامینی همچنین در پانویس توضیح داده است که برخلاف نظر برخی، وجود نام‌های قبایلی چون «آق قویونلو» و «قره قویونلو» به‌هیچ‌وجه ارتباطی با جوامع توت‌می ندارد (همان، پانویس ص 177).

از جمله صاحب‌نظرانی که به‌شدت چنان پیش‌فرض‌هایی را به زیر سؤال برده است باید از لوی استراوس نام برد که نشان داده توت‌میسم در منشأ تمام ادیان ابتدایی قرار ندارد (ریویر 1385: 202 و استراوس 1361)

از این عبارات مقاله فتح الهی که پیش‌تر ذکر شد: «این عقیده که هیچ خرافه‌ای از خرافات عصر قدیم نیست که رنگی از آن در زندگی امروز افراد کره زمین وجود نداشته باشد ... شاید اقوام لر نیز همچون دیگر گروه‌های انسان عهد باستان مرحله پرستش مظاهر طبیعت و توت‌م باوری را از سر گذرانده باشد» مشخص نیست که بالاخره وی قصد دارد از علت به معلول برسد و یا برعکس!

آیا وی وجود توتمیسم در لرستان باستان را اثبات شده می‌داند و می‌خواهد بازتاب آن در لرستان کنونی را نشان دهد و یا برعکس، توتمیسم را در لرستان کنونی قابل مشاهده دانسته و احتمال می‌دهد ریشه در فرهنگ روزگار کهن داشته باشد؟
در هر صورت وی نه مدارکی از وجود توتمیسم در میان لرها ارائه کرده است و نه در میان اقوام باستانی منطقه، گرچه زیر عنوان «مستندات باستان‌شناختی و توتم باوری کاسیان» کوشیده است وجود نقوش برخی حیوانات و گیاهان در آثار مفرغی باستانی را سندی برای وجود توتمیسم بداند.

آثار مفرغی لرستان مجموعه قابل توجهی است که از آثار شناخته شده و قابل توجه میراث باستانی بشری در موزه‌های معتبر دنیاست. همان‌طور که فتح الهی در مقاله مورد بحث با استناد به سهرابی (1376: 185) آورده است:

«اساساً اشیاء مکشوفه در منطقه لرستان شامل چهار دسته می‌شود: 1- ابزار و وسایل جنگی 2- وسایل مربوط به اسب 3- زینت‌آلات زنانه 4- مجسمه‌ها، بت‌ها و سنجاق‌های جادویی. البته در این میان شکل انواع حیوانات در زینت‌آلات زنانه بیش از سایر اشیاء مؤید اعتقادات توتم باورانه قوم لر در عهد باستان است.
کشف بت‌های مرکب به صورت انسان و حیوان در منطقه لرستان خود بیانگر تلفیقی نوین از پرستشی کهن در منطقه است.» (ص 114)

نتیجه‌گیری وی از وجود اشکال و انواع پرندگان (آن‌هم به صورت تخیلی و در ترکیب با انسان، موجودات خیالی و...) و مرتبط دانستن آن با توتمیسم نمی‌تواند درست باشد. باید پرسید اگر سازندگان مفرغ‌ها از طبیعت اطراف خویش الهام نمی‌گرفتند از کجا باید الهام می‌گرفتند؟ و اگر از مظاهر طبیعت اطراف خویش در تزئینات استفاده نمی‌کردند چه گزینه دیگری داشتند؟
حتی آثار هنری، مجسمه‌ها، تابلوهای نقاشی و... هنرمندان امروزی نیز مملو از حضور حیوانات و طبیعت است که ارتباطی با آنچه در انسان‌شناسی تحت عنوان توتمیسم می‌شناسیم ندارد. در واقع با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و محیطی کاسیان، آثار هنری‌شان لاجرم از طبیعت، حیوانات و زندگی انسانی‌شان الهام گرفته است و چنین نیست که هرگونه الهام‌گیری از طبیعت را بتوان نام توتمیسم نهاد.

سازندگان مفرغ‌ها وسایل مورد نیاز و تقاضای خویش را از جنگ‌افزارها گرفته تا اشیاء تزئینی با الهام از طبیعت اطراف خویش و نیز با تأثیرپذیری از جامعه، باورها و تخیلات خویش می‌ساخته‌اند. تصویر بسیاری از جانورانی که در این آثار به چشم می‌خورد شباهت اندکی با مصداق خارجی خود دارد و در مواردی موجودی خیالی و یا ترکیب انسان- جانور و... است، بنابراین این مساله با آنچه در برخی قبایل توتم باور مشاهده شده است و در آن وجود نقش یک جانور یا گیاه بر سپرها، شمشیرها، خانه‌ها و... یک گروه خاص با هدف متمایز کردن آن از گروه‌های دیگر تفاوت بسیار دارد.

نمونه‌هایی از آثار مفرغی لرستان، موزه باستان‌شناسی قلعه فلک الافلاک (خرم‌آباد)

عکس‌ها از سایت اینترنتی اداره کل میراث فرهنگی لرستان

[Http://lorestanmiras.org/web_gallery](http://lorestanmiras.org/web_gallery)

این تصاویر نشان می‌دهد حضور جانوران در این آثار ارتباطی با توتمیسم ندارد. در بسیاری از این آثار دخل و تصرف‌هایی در بازسازی تصاویر جانوران صورت گرفته است، گاه بیشتر یک موجود تخیلی به شمار می‌روند تا جانوری واقعی. همچنین حضور انسان بالاتر از جانوران (و بعضاً سوار بر آنها) ادعای ارتباط آنها با توتیم باوری را نفی می‌کند.





نتیجه‌گیری

اسامی جانوران و گیاهان بر نام طایفه‌ها و ایلات لرستان وجود دارد، انکار آن‌ها مثلاً از طریق ارتباط دادن برخی اسامی با برخی قومیت‌های باستانی و سایر پدیده‌های غیر جانوری مردود است، اما ارتباطی میان این مساله و توتمیسم نیز، با توجه به تعاریف دانش انسان‌شناسی از پدیده توتمیسم، وجود ندارد. برداشت علمی از توتمیسم وجود همزمان پرستش یا حرمت قائل شدن برای حیوانات و تمایز یابی و هویت‌یابی از طریق اسامی حیوانات است که نه فقط در میان لرها بلکه اساساً در بیشتر نقاط دنیا سابقه وجودی نداشته و منحصر به برخی قبایل در اقیانوسیه یا آمریکاست.

در واقع حسن ختام این نوشتار می‌تواند جمله درخشانی از «مورداک» باشد که توسط لوی استراوس چنین نقل شده است: «اگر قرار باشد گروه‌های اجتماعی نام‌گذاری شوند، استفاده از اسم حیوانات همان قدر محتمل است که استفاده از هر اسم دیگری» (به نقل از استراوس 1361: 34).

برداشت من از سخن مورداک این است که صرف وجود نام یک حیوان بر یک گروه انسانی می‌تواند هیچ ارتباطی با توتمیسم نداشته باشد و اثبات وجود توتمیسم باوری در یک جامعه نیاز به دلایل و شواهد دیگری هم دارد.

به نظر نگارنده وجود اسامی جانوری در ایل‌وندهای لرستان، مثل بسیاری از جوامع دیگر، فقط نشان از قریحه زیباشناختی خاص این جوامع عشایری متأثر از طبیعت دارد، اگر امروزه ما از وجود این اسامی تعجب می‌کنیم به خاطر این است که درک زیباشناختی ما از اسامی و واژگان متحول شده است، در یک جامعه ممکن است استفاده از اسامی چون آفتاب، قوطی، قاشق، تفنگ، سگ، شغال، باز، دال، ستاره، آسمان و... به‌عنوان نام طایفه هیچ تعجبی نداشته باشد درحالی‌که در جامعه دیگری چنین استفاده‌ای محل تأمل یا تعجب باشد. قضاوتی که بیشتر لرها و غیر لرها امروزه درباره اسامی ایل‌وندهای لرستان می‌کنند بیش از هر چیز نشانه تغییرات فرهنگی و اجتماعی قرن اخیر دارد که؛

اولاً معیارهای زیباشناسی لرستان تحت تأثیر غریبه‌ها (غیر لرها) قرار گرفته است. در فرهنگ بومی لرستان استفاده از هر نوع نام جانوری برای طوایف مرسوم است اما چون باعث تعجب غیر لرها می‌شود، به خاطر غالب شدن فرهنگ‌های غیر لری، موجب تعجب خود لرهای امروزی هم شده است، به‌عبارت‌دیگر، فرهنگ کنونی لرستان معاصر چنان متحول شده که خود لرها نیز نسبت به گذشته فرهنگی خودشان همچون غریبه‌ها قضاوت می‌کنند.

ثانیاً امروزه بیشتر مردم لرستان (61 درصد، در سرشماری سال 1390) شهرنشین هستند، نام ایل‌وندها محصول جامعه‌ای عشیره‌ای، کوچ‌رو و دامدار است درحالی‌که امروزه بر نام‌های خانوادگی، مردمی شهرنشین به یادگار مانده است، واضح است مردم امروز لرستان به سهولت نتوانند فرهنگ نسلی که اقدام به این نوع نام‌گذاری‌ها کرده است را درک کنند و با گزینش‌های زیباشناختی آن کنار بیایند.

منابع

- آزادگان. جمشید (1372)، *ادیان ابتدایی؛ تحقیق در توتمیسم*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نخست
- استراوس. کلود لوی (1361)، *توتمیسم*، تر: مسعود راد، تهران: انتشارات توس،
- امان اللهی بهاروند. سکندر (1370)، *قوم لر*، تهران: انتشارات آگاه، چاپ اول
- بهزادی. رقیه (1372)، *قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه
- پانوف. میشل، و پرن. میشل (1384)، *فرهنگ مردم‌شناسی*، تر: اصغر عسکری خانقاه، تهران: سمت، چاپ دوم
- دورتیه. ژان فرانسوا (1389)، *انسان‌شناسی (نگاهی نو به تحولاتی جسمانی، فرهنگی و روان‌شناختی انسان)*، تر: جلال‌الدین رفیع فر، تهران: انتشارات خجسته، چاپ نخست
- روح‌الامینی. محمود (1387)، *گرد شهر با چراغ؛ در مبانی انسان‌شناسی*، تهران: انتشارات عطار
- ریویز. کلود (1385)، *درآمدی بر انسان‌شناسی*، تر: ناصر فکوهی، تهران: نشر نی، چاپ پنجم
- ساعدی پور. حمید (1387)، *دلاوران افشار؛ نگاهی تازه به خاستگاه قبیله افشار (گندزلو، سگوند)*، خرم‌آباد: سیفا، چاپ اول
- سگوند. اردشیر (1379)، *ایل سگوند و پیوند آن با قوم باستانی سکا*، در: کیهان فرهنگی، شماره 169، آبان 1379
- سهرابی. محمد (1376)، *لرستان و تاریخ قوم کاسیت (کاسیان)*، خرم‌آباد، چاپ اول
- سیف. علی محمد (1379)، *توتم در شاهنامه*، تهران: چاپ بهمن، چاپ اول
- شریعتی. علی (بی‌تا)، *مقاله «توتم پرستی»*، تکثیر از انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا
- فکوهی. ناصر (1383)، *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نشر نی
- قائدرحمتی. عیسی (1381)، *مروری بر واژه سی وند*، در: بامداد لرستان، خرم‌آباد شماره 144
- نامه انسان‌شناسی، سال هفتم، شماره پیاپی 11، پاییز و زمستان 1388
- Barnard, Alan and Spencer, Janathan, *Ekyclopedia of Social and Cultural Anthropology*, New York: Routledge, 1996